

مکاسب محرمه / تنجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم فقهی تنجیم

بحث در نجوم و تنجیم بود عرض کردیم چند مقام بحث دارد مقام اول خود شناخت نجوم بود و مقام دوم بحث تعلیم و تعلمش و بعد هم اکتساب بود.

اما مقام اول که حکم نظر در نجوم و تنجیم و شناخت افلاک و اینها بود در آن گفتیم دو جهت دارد: یک جهت حکم مسأله طبق قواعد است و یک جهت حکمش طبق روایات خاصی است که در باب وارد شده است.

الف. حکم تنجیم طبق قواعد عام

اما در جهت اولی که حکم نجوم و تنجیم طبق قواعد باشد عرض کردیم و ما تقسیم کردیم به این شکل که شناخت نجوم و افلاک یک بار با روش نظری و فلسفی انجام می شود و یک بار با روش حسی و یک بار از طریق علوم غریبه که روش و قواعد خاص خودش را دارد و حکم هر یک را بیان کردیم و علی القاعده گفتیم که مانعی ندارد و شناخت نجوم چه با روش فلسفی و با روش علمی که امروز پیشرفته تر شده است و حتی شناخت آنها از طریق علوم غریبه مانعی ندارد، بلکه اگر مثلاً از طریق علوم غریبه باشد و واقعیتی نداشته باشد و یک امر موهوم باشد آن اشتغال به امور موهوم باشد و یا اگر همراه با یک اعتقاداتی باشد که فاسد باشد یا با اخبارهای کذب آن هم اشکال دارد نه از باب این که اصل در ورود در شناخت از طریق باب نظری و فلسفی و حسی و تجربی و علوم غریبه بلکه از باب این که کذب است یا این که اعتقاد به خالقیت یا واسطیت اینهاست و اعتقادات باطل دیگر.

اصل این که کسی در مقام شناخت این افلاک و اجرام سماویه و تأثیر و تأثرات اینها در خودشان یا در حوادث این عالم بر بیاید این مانعی ندارد سواء به منهج نظری یا به منهج تجربی یا به منهج علوم غریبه، الا این که در همراهی با این شناخت یک اعتقادی به خالقیت یا وساطت اینها یا تأثیرات قطعی اینها که نشود جلوی این اعتقادات را گرفت یا این که در مقام اخبار چیز غیر قطعی را به عنوان قطعی خبر بدهد اینها از باب کذب اشکال دارد یا اگر واقعیتی ندارد مثلاً علوم غریبه بیاید مشتغل شده به امر غیر واقعی آن هم یک نوع لهو و لعب است که علی القاعده مرجوح است نه این که حرام باشد و اصل این شناخت هیچ مانعی ندارد.

طلبه :

استاد : با روش های متعارف در فلسفه و.. نیست، روش خاص خودش را دارد. غریبه می گویند چون متعارف نیست.

اما جهت ثانیه :

مقتضای ادله خاصه در باب نجوم چیست؟

در این بحث این ادله خاصه یک بخشی که ادله قرآنی است که قبلا هم اشاره کردیم و در قواعد جهت اولی هم اشاره شد منتهی بیشتر در جهت ثانیه است، اگر کسی به آیات قرآن بخواهد مراجعه کند در آن شناخت نجوم با روش علمی و تجربی و احیانا با روش های نظری و.. آیات قرآن این است که این شناخت و استفاده از شناخت در زندگی مانعی ندارد با روش های متعارف و تجربی و احیانا غیر تجربی هم باشد و آیات زیادی که ما را به ارجاع می دهد غیر از ارجاعهایش به شناخت طبیعت و.. و حاصل آنها هم استحباب شناخت آیات خلقت و علاوه بر این امر کلی، در خصوص افلاک و اجرام آیاتی دارد که به آن اشاره کردیم افلا ینظرون الی السماء کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت، آیا نگاه نمی کنند یعنی ترغیب می کند که به آسمان نگاه بکنند و آسمان یعنی مجموعه این آسمان فلکی و افلاک و ستارگان و کهکشانها و.. همه اینهایی که در علوم هیأت و علوم مربوط به شناخت آسمان هست دربرمی گیرد و آیاتی که به طور کلی به شناخت عالم و طبیعت داده یا به طور خاص به مسائل آسمانی و.. ارجاع داده است و بهره برداری از آنها و علامات و بالنجم هم یهتدون.. یا ارجاعاتی که در فقه در باب قبله و وقت به این امور داده شده است بنابراین آیات و روایات زیادی هست که ما را به شناخت این اجرام و ستارگان و بهره برداری و ارجاع به استفاده از اینها در یک اموری ارجاع داده است و اینها همه نشان می دهد که اینها جایز بلکه مستحب است و نگاه غالب حسی است و ممکن است کسی بگوید این اطلاق دارد و شناخت فلسفی و غیر حسی و.. را می گیرد.

اما با یک روشی که در علوم غریبه است و این که از طریق اینها پی به اتفاقات غریبه می برد و در علوم طبیعی روابطی را کشف می کند که آن روابط روشن و قانونمند است و اما در علوم غریبه یک روابط غیر ملموس و محسوسی را کشف می کند، در این خصوص همان آیه ای که حضرت ابراهیم فرمود فنظر نظره فی النجوم فقال انی سقیم، وقتی که می خواستند برای عیدی می خواستند بیرون شهر بروند حضرت نگاهی در ستاره ها کرد و فرمود من مریضم یا مریض خواهم شد این ظاهرش این است که از راه نگاه در نجوم به این نتیجه رسید که او مریض خواهد شد و این را عذری قرار داد که نرود و این ظاهرش این است که از طریق علوم غریبه و روابط خاص غیر متعارف در حقیقت از نگاه در ستاره ها مریضیش را کشف کرد و در تفاسیر بحث شده است که چند احتمال در این آیه است :

یکی این که از این طریق علوم غریبه مریضی خود را دید و اگر این جور باشد معلوم می شود که این امر جایز است ولی بعضی هم احتمالات دیگری هم دادند و گفتند که حضرت تقیه کرد و نه این که واقعا از آن راه به مریضی خود پی برده باشد و یک نوع توریه و تقیه ای در کلام حضرت هست و احتمالات دیگری هم هست که در حقیقت می خواهند بگویند که کاری به بحث علوم غریبه ندارد و ظاهرش این است که نظر نظره فی النجوم /

صافات، ظاهرش این است که حضرت از این طریق علوم غریبه به مریضی خود پی بردند مگر این که روایتی بیاید این را توضیح دهد و مقید کند.

و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض این هم ربطی به این بحث علوم غریبه ندارد و آن نگاه دیگری است که قبلا می گفتیم آن یک نگاه شهودی است که به همه موجودات عالم کسی می تواند ملکوت را ببیند و قبلا بحث شده است.

بنابراین شناخت پدیده های آسمانی و تأثیر و تاثرات آنها با روش حسی و تجربی از دلیل و ادله خاصه، آیات همه موید است شاید شامل فلسفی و نظری هم بشود و شناخت اینها به عنوان علوم غریبه هم این آیه اگر توجیه و تاویلی داشته باشد شاید گفت واقعیتهای دارد و هم مانعی ندارد و نگاه در آنها از حیث ملکوتشان، که شهودی است چیزی است که درست است و بحثی درباره اش نیست.

اما آن چه که مهم است از حیث روایات است.

این روایات را می شود از یک منظر کلی به دو دسته تقسیم کرد روایاتی که فی الجمله این امر را درست و جایز می داند و روایاتی که منع کردند که باید ما این روایات را ببینیم که این روایات مانعه چه مفادی دارد تا اینجا دیدیم طبق قواعد عامه و حتی طبق آیاتی که در بحث هست شناخت نجوم با هر یک از طرق مذکوره مانعی ندارد بلکه بخشی از آنها مستحب هم هست آن چه که در آن مانعی هست و اشکالی هست این است که از اعتقادات باطلی همراه اینها باشد یا اخبارات کاذبی همراه اینها باشد بقیه اش علم هست بلکه مستحب است حتی اگر یکی از فروض علوم غریبه جزء موهومات باشد باز هم حرامی نیست فوqش این است که کراهتی دارد.

آیات هم که در اینجا خلاف قاعده چیزی نمی فرمایند و اگر توجیه بکنیم باز مانعی نمی کنند نسبت به علوم غریبه و نسبت به سایر بخشها جواز بلکه استحباب را می رسانند.

روایات هم که یک دسته که به نحوی اصلش را با آن موافقت دارد باز هماهنگ با چیز کلی است و دسته دیگری می ماند و باید دید که می تواند حکمی را تخصیص بزند و حکمی را خلاف این حکم اثبات کند.

روایاتش در دو جلد است یکی در ج ۱۲ ابواب ما یکتسب به باب ۲۴ هست که ص ۱۰۱ ج ۱۲ هست و یکی ج ۸ وسائل هست کتاب حج ج ۸ ابواب آداب السفر باب ۱۴ ج ۸ است و جلد ۵۵ بحار الانوار است و کسانی هم مثل سیدبن طاووس کتاب خاصی در باب نجوم نوشتند.

روایاتی که فی الجمله جواز را می رساند ابتدا طایفه اول را بحث می کنیم باب ۲۴ از ابواب ما یکتسب به حدیث اول: محمد بن یعقوب عن عده اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابن فضال عن الحسن بن الاسناد عن عبدالرحمن بن سیابه قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: ان الناس یقولون ان النجوم لایحل النظر فیها و هی تعجبنی فان کانت تضر بدینی فلا حاجه لی فی شیء بدینی و ان کانت لاتضر بدینی فوالله فانی لاشتهیها و اشتهی النظر فیها.. این عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق سوال می کند که عده ای می گویند مردم می گویند نمی شود در

نجوم نگاه کرد و آنها را شناخت و در حالی که برای من خیلی جلب است اگر این نظر در نجوم به دین من ضرر می زند من نیازی به آن ندارم کنارش می گذارم و اما ان کانت لاتضر بدینی قسم می خود که لاشتهیها و اشتی النظر فیها،

جواب حضرت این است : لیس کما تقولون لاتضر بدینک این جور نیست نجوم و نظر در آنها به دین تو ضرر و زیانی نمی رساند بعد فرمودند انکم تنظرون فی شیء منها کثیره لایدرك و قلیله لایتنتفع به، البته حضرت می فرماید که نجوم چیزی است که زیادهش تمام واقعیتش را انسانها به او نمی رسند و کمش هم فایده ندارد، می رساند که فایده معتد بهی ندارد ولی حکمش جواز است و حضرت منعی نمی کنند و لاتضر بدینک.

ذیلش در روضه کافی است و حضرت سوالاتی می کنند که به این سادگی نیست اتدري بین مشتری و زهره کم دقیقه و بین زهره و قمر چه قدر فاصله است و... می گوید نمی دانم و سوالات دیگری که تا این که یا عبدالرحمن هذا حساب... این حسابی است که اگر کسی بشناسد آن قدر می تواند خیلی چیزها را کشف کند ولی می بینید که شما هم نمی دانید. این روایت دلالت بر جواز این نظر ولو نظر ناقص است و دلالت می کند بر واقعیت داشتن این روابط و تاثیرات این و علمی که در اینجا هست و حتی علوم غریبه، منتهی دسترسش به این آسانی نیست.

اما از نظر سند، این روایت سند معتبری ندارد، برای این که عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد الفاضل اما حسن بن الاسباط و حسن بن سیاح این دو تا توثیق خاص و یا عامی ندارد. طلبه :

استاد: نه، من گفتم شمول دارد شاید شمول هم نداشته باشد و در علوم غریبه هم باشد و می خواهد درک کند که چه اتفاقاتی می افتد و شاید روایت کاری به این نداشته باشد، این که طبق قواعد قطعا درست است و مانعی ندارد و روایات را هم باید دید.

روایت دوم و عن احمد بن محمد و عن علی بن محمد جمیعا روایت در کافی است و عن علی بن حسن التیمی عن محمد بن خطاب الواسطی عن یونس بن عبدالرحمن عن عمر بن حلبی عن حماد العصدی عن... خفاف قال، قال لی ابو عبدالله علیه السلام کیف بصرک بالنجوم آشنایی تو با نجوم چگونه است؟ قال قلت ما خلفت بالعراق ابصر بالنجوم منی من در عراق کسی را که آشناتر از من باشد به نجوم نمی شناسم و یعنی آشناترین منم، حضرت فرمود : کیف دوران الفلک عندهم؟ سوالی کرد و او جواب نداد و حضرت فرمود ما بال العسکرین یلتقیان فی هذا حاسب و فی هذا حاسب، می گوید دو لشکر روبروی هم قرار می گیرند و منجم این می گوید تو پیروز می شوی و منجم او می گوید تو پیروز می شوی، هذا... ثم یلتقیان... فاین کانت فی النجوم؟ می گوید نمی دانم، حضرت سوالاتی می کند و جواب پایانی حضرت این است که صدق ان اصل الحساب حق و لكن لا یعلم ذلک الا من علم موالید الخلق کلهم، اصل حساب حق است ولی کسی راه ندارد مگر تمام موالید خلق را به طور کامل بداند، این روایت دیگری است که در اینجا آمده است ذیلش باز نقل کرده است.

این روایت هم نشان می دهد که اصل این حق است و پرداختن این هم مانعی ندارد و فقط می گوید شما نمی توانید به همه اش دسترسی پیدا بکنید و این هم جنبه علوم غریبه بیشتر ارتباط پیدا می کند و دلالت بر اصل جواز می کند منتهی می فرماید به آنجا نمی رسید.

این روایت هم از نظر سند اشکالاتی دارد و چند نفر تام نیستند مثل حماد العضدی توثیق ندارد یا علی بن حسن تیمی همین طور توثیق ندارند.

روایت دیگر و عن محمد بن یحیی عن سلمه بن الخطاب یک سندش و سند دیگر عن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن علی بن حسان عن علی بن عطیه بن زیاد عن معلى بن خلیث قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن النجوم ا حق هی؟ آیا نجوم حقند، حضرت می فرمایند بله ان الله بعث المشتري الى الارض فی صورہ رجل و اخذ رجل فعلمه ثم اخذ رجلا من الحنف فعلمه و چیزهایی در روایت است که البته خود پاورقی دارد لایخلو من قرابه.. این حدیث باز دلالت دارد که اصل نجوم حق است منتهی البته کامل کسی نمی تواند دسترسی پیدا کند که این هم بیشتر ناظر به علوم غریبه است نه نگاههای علمی در اینها و جوازش را می رساند و منتهی این روایت هم از جهات متعددی از ضعف دارد علی بن حسان و عطیه بن زیاد و.. توثیق ندارند و معلى بن خلیث همانی است که روایت نوروز را روایت کرده است خود معلى بن خلیث قابل توثیق است. این سه روایت اصل قصه را تایید می کنند اما همه اشان ضعف سند دارند.

روایت چهارم همین باب و عن علی بن ابراهیم عن ابن ابی عمیر و عن جمیل بن صالح عن من اخبر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سئل عن النجوم قال ما یعلمها الا اهل بیت من العرب و اهل بیت من الهند، حضرت می فرمایند که سوال از نجوم که شد حضرت فرمود یک طائفه در عرب و یک طائفه در هند است که این را می دانند. حضرت منعشان نفرمود.

این روایت هم از نظر سند باز مثل قبلیها مشکل دارد برای این که عن من اخبر است و روایت مرسله است الا این که کسی مرسلات ابن ابی عمیر حتی با واسطه را قبول می کند یک وقت خود ابن ابی عمیر نقل می کند و یک وقت می گوید عن جمیل عن من اخبره اگر کسی مرسلات را حتی با واسطه بپذیرد این امر را قبول می کند منتهی ما اصل مرسلات ابن ابی عمیر را قبول نداشتیم فکیف به این که با واسطه هم باشد.

کتاب ابن طاووس روایاتی از نجوم این کتاب نقل کردند. این روایات طائفه اول بود که روایت معتبری هم که سند معتبری داشته باشد نیست ولی دلالتشان بر جواز خیلی تام است و حتی جواز از طریق علوم غریبه مگر این که کسی بگوید کثرتشان موجب اعتماد می شود.

اما عمده روایاتی است که به نحوی حرمت یا منع را افاده می کند این روایات اولین روایت پنجم همین باب ابواب مایکتسب به باب ۲۴ حدیث ۵ است.

و قد تقدم في حديث قاسم بن عبدالرحمن ان النبي صلى الله عليه و آله نهى عن خصال منها مهر البغي و منها النظر في النجوم.. اين روايت متعددي است كه حضرت از خصال منع كرده است يكيش هم نظر في النجوم هست. اين روايت از نظر دلالتی نهی است كه ظهورش در حرمت است بهر حال هم ممكن است بگويم اطلاق دارد بعد علوم غریبه را هم در برمی گیرد.

روایت از نظر سند ضعیف است قاسم بن عبدالرحمن توثیق ندارد.

روایت دوم از طائفه دوم روایت ششم این باب است. محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن عن الصفار عن حسن بن المعروف عن حسن بن علی بن الفضال عن ظریف بن ناصح عن علی بن الحصین قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : سئل رسول الله عن الساعة و قال عند ايمان بالنجوم و تكذيب بالقدر پرسیدند كه قیامت كه برپا می شود حضرت فرمودند وقتی مردم به نجوم ايمان بیاورند و قدر را تكذيب بكنند. اين روايت از نظر دلالتی آمده است عند ايمان بالنجوم و تكذيب بالقدر بحث نظر نیست بحث ايمان به نجوم آوردن و تكذيب كردن قدر است يعنی بگويد اين تاثير و تاثرات مستند به خودشان است يا قطعی است كه نمی شود كاريش كرد یکی از وجوه باطله است. اين روايت از نظر سند احتمالا صحيح است. دلالتش خوب است منتهی اصل شناخت اين علوم، کسی بخواهد به نجوم ايمان بیاورد و تكذيب كند قدر را، يعنی اسناد اينها به نجوم و....

روایت سوم هفتم این باب است و عنه عن الصفار عن الحسن بن علی الكوفي عن.. ابراهيم عن نصر بن قابوس اين هم رجالش معتبر است. اين جا قال نصر بن قابوس سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : المنجم ملعون والكاهن ملعون والساحر ملعون و المغنيه ملعونه و من آواها ملعون و.. ملعون می گوید المنجم ملعون کسی كه ستاره شناسی كند اين ملعون است، اين هم روايت ديگري است كه سندش هم معتبر است.

روایت چهارم هشتم این باب است كه قال در خصال است كه نقل می كند روايت مقطوعه و مرفوعه است و سند ندارد كه قال عليه السلام المنجم الكاهن و الكاهن كالساحر و الساحر كالكاfer و الكافر في النار، دلالتش بر حرمت واضح است. روايت سند ندارد مگر اين كه بگويم چون صدوق فرموده است قال عليه السلام نسبت اسناد جازم داده است معتبر است ولی ما اين را قبول نداريم.

روایت نهم كه از خصال نقل شده است باسناده عن ابي جعفر عن آبائه عن النبي انه نهى عن عده خصال منها النظر في النجوم، اين تعبير در روايت ديگري هم بود كه آن هم سندش تام نبود و اين هم سندش تام نیست. روايت دهم احمد بن علی بن ابی طالب در طبرسی عن الهشام نقل كرده در احتجاج طبرسی است عن الهشام كه سندش ظاهرا درست است چون اين كتاب هم هست ان زنديقا قال له يك زنديقي از امام صادق عليه السلام سوال كرد ما تقول في علم النجوم، حضرت فرمود علم قلت منافعك و كثرت مضارك لا يدفع بها المقدور و لا يتقي به المحذور ان خبر منجم بالبلاء لم ينجز.. و ان خبر بخير لم يستدعي التعجيل و... والمنجم يضاد الله في علمه بظئمه انه يرد قضاء الله عن خلقه كه اين يضاد الله كه كارهاي حرام دارد انجام می دهد منتهی اين روايت هم می گوید بظئمه انه يرد

قضاء الله عن خلقه این روی فرضی است که یک اعتقاد باطلی دارد که با این می تواند قضاء خدا را می تواند تغییر بدهد.

روایت یازدهم در معتبر و تذکره شهیدان این را نقل کردند قال النبی که سند ندارد : من صدق کاهنا او منجما فهو کافر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله این روایت سندش معتبر نیست و دلالتش من صدق کاهنا او منجما کسی که منجمی را تصدیق می کند در حرفهایی که می زند و بالملازمه ممکن است بگوییم که کار منجم کار حرامی است که اگر کسی او را تصدیق کند کار اشتباهی کرده است.

روایت دوازدهم سید ابن طاووس در کتاب استخارات نقل کرده در ذیل روایتی فرموده است انک خلقت اقواما یلجئون مطالع النجوم.. و... این روایتی است که سند ندارد البته این مذمت کرده است اقوامی که یلجئون الی مطالع النجوم و من بری هستم از اینها که ممکن است بگوییم دلالت بر حرمت می کند.